



چگونه «مؤثر» بخوانیم؟

راهنمای عملی بهینه خواندن، بخش سوم

سید محمد حسین میرفخرایی | کارشناسی ارشد فرهنگ و ارتباطات

به جای مقدمه، خلاصه‌ای از آنچه تا اینجا گفتیم:

- کتاب‌نخواندن ما بهانه‌هایی دارد؛ از جمله اینکه معتقدیم «وقت نداریم»، «جیبمان خالی است»، «مجله و وبگاه ... می‌خوانیم» و ... امیدوارم تا اینجا زیرآب این بهانه‌ها را با هم زده باشیم.
- کتاب‌خواندن حال‌وروز «خود» مان و «جامعه» مان را روبه‌راه می‌کند. مهم‌تر از این، «آرام» مان می‌کند.
- حال که تصمیم گرفتیم بخوانیم، باید بدانیم که «هرچیزی» خواندن خوب نیست. انتخاب ما باید مبتنی بر «نیاز» و «علاقه» ما باشد؛ باید «بهینه» بخوانیم.
- دانستیم که برای انتخاب درست بهتر است از مشورت کتاب‌خوان‌ها و کتاب‌دارها استفاده کنیم.
- شرایط ایدئال مکانی و زمانی برای مطالعه‌ی مفید را هم مطرح کردیم و گفتیم که «اهل مطالعه» بودن یعنی آمادگی حداکثری برای مطالعه، حتی در شرایط نامساعد.
- مزایا و معایب خواندن از روی کاغذ و نمایشگرها را مرور کردیم و به پیشنهادی ترکیبی (استفاده از هر دو ابزار) رسیدیم.

حال، ادامه‌ی موضوع: این بار، راهکارهایی برای مطالعه‌ی مؤثر. پیش از هر چیز باید بدانیم که مطالعه‌ی مؤثر اصلاً به چه معناست؟ مطالعه‌ی مؤثر یا مفید یعنی خواندن

مطالعه پرسشگرانه یعنی مطالعه هدفمند، یعنی مطالعه‌ای که مثل همان مثال معروف گلوله برفی، از یک توپ کوچک برفی شروع می‌شود و با هر بار قُل خوردن (بخوانید هر بار کتاب‌خواندن) پرسش‌ها و دانسته‌های ما هم بیشتر و بزرگ‌تر می‌شوند

به روشی که شما را با صرف کمترین زمان و انرژی، به هدف مورد نظر برساند. طبعاً وقتی مشغول مطالعه‌ی یکی از آثار داستانی هستیم، هدف مان متفاوت است با وقتی که سرگرم مطالعه برای امتحانیم. اما در اینجا صحبت از هدف نیست؛ صحبت از این است که با کمترین زحمت به بیشترین مقدار از این هدف (هرچه باشد) دست پیدا کنیم. در ادامه راهکارهایی را معرفی می‌کنیم که شاید بیشتر مان با آن‌ها آشنا باشیم و این نوشتار، بیشتر عهده‌دار جمع‌بندی و مرور آن‌هاست.

۱. **پیرسیم و بخوانیم:** همه ما، چه براساس شنیده‌ها و خواننده‌ها و چه بر مبنای تجارب شخصی مان، می‌دانیم که مطالعه‌ی باتمركز مطالعه‌ی باکیفیت‌تری است. مسئله این است که این تمرکز چگونه به دست می‌آید؟ برای دستیابی به این تمرکز راهکارهایی هست که در یادداشت قبل به برخی از آن‌ها اشاره کردیم: رعایت شرایط زمانی و مکانی. اما این بار می‌خواهیم بدانیم که پس از فراهم آوردن شرایط لازم برای خواندن، این بار در طول مطالعه و همچنین پیش و پس از آن چه باید کرد؟ یکی از این راهکارهای آزموده و جواب‌پس داده، «طرح سؤال» است. احتمالاً بسیاری از ما وقتی به کتاب‌ها مراجعه می‌کنیم که با پرسش‌هایی روبه‌رو شده باشیم. اما مسئله این است که این پرسش‌ها باید دقیق‌تر و

محدودتر شوند تا اشتیاق و دقت بیشتری در ما ایجاد کنند. برای این کار لازم است ابتدا نگاهی به فهرست کتاب بیندازیم و بعد برخی قسمت‌های آن را اجمالاً تورق کنیم. با این کار تصویری از کل کتاب در ذهنمان خواهد نشست و طبعاً سوالاتی معطوف به محتوای آن برایمان پیش خواهد آمد. به این ترتیب هدفمندتر از قبل به سراغ کتاب خواهیم رفت و این کار تمرکز بیشتری در طول مطالعه برایمان ایجاد خواهد کرد. بخش بعدی فرایند پرسشگری مربوط به بعد از مطالعه است. با خواندن کتاب، باید از خودمان بپرسیم که آیا به جواب سوالاتمان رسیده‌ایم یا خیر. پاسخ این سؤال لزوماً آری یا خیر نخواهد بود. ممکن است به مقداری از جواب رسیده باشیم و مقداری از موضوع هنوز برایمان مبهم باشد. با مرور محتوای کتاب می‌توانیم به پاسخ‌های بیشتری برسیم و نهایتاً این پرسش‌ها ما را راهنمون می‌شوند به مطالعه‌ای دیگر. مطالعه پرسشگرانه یعنی

مطالعه هدفمند، یعنی مطالعه‌ای که مثل همان مثال معروف گلوله برقی، از یک توپ کوچک برقی شروع می‌شود و با هر بار قل خوردن (بخوانید هر بار کتاب خواندن) پرسش‌ها و دانسته‌های ما هم بیشتر و بزرگ‌تر می‌شوند.

۲. از بالا نگاه کنیم: معمولاً میان اجزای کتاب‌ها پیوندهایی برقرار است و می‌توان با توجه به این روابط،

شبکه معنایی کتاب را استخراج کرد. اگر در پایان هر فصل تلاش کنیم ارتباط این جزء‌ها با همدیگر را کشف و مرتب کنیم، در نهایت دید جامع‌تری به کتاب مورد مطالعه مان خواهیم داشت. در توصیه قبلی، ابتدا دیدی کلی به کتاب پیدا می‌کردیم و سپس وارد جزئیات می‌شدیم؛ اما در این مرحله، جزئیات را کنار هم قرار می‌دهیم و با کشف رابطه‌ها، به همان شمای کلی می‌رسیم. ترکیب این دو شگرد باعث می‌شود ریزدرشت کتاب در ذهنمان بنشیند و با کمی تمرین، علاوه بر کتاب‌خوان، کتاب‌شناس شویم! برای اجرای بهتر این توصیه، می‌توانیم از رسم نمودارها هم کمک بگیریم. در ادامه، این موضوع را بیشتر توضیح خواهیم داد.

۳. قلم چاره‌ی فراموشی است! خاطر هست که به خیلی‌ها گفته‌ام که مطالعه‌ی بی‌قلم را نمی‌فهمم! اگر از چیزی که خوانده‌ایم، ننویسیم، چطور مطمئن شویم که فهمیده‌ایم یا خوانده‌ایمان را فراموش نخواهیم کرد؟ نوشتن، مکمل خواندن است و آمونی برای سنجش کیفیت و کمیت فهم‌مان از متن. یادداشت‌برداری از نکات مهم یا خط‌کشیدن زیر قسمت‌های پراهمیت کتاب‌ها ساده‌ترین راه برای مرور سریع مطالب در موقعیت‌های

پسینی مطالعه است. اگر کتاب متعلق به خودمان است، نباید از خط‌خطی کردنش ترسی داشته باشیم. تمیزی کتاب مهم است؛ اما نه به اندازه‌ی اهمیتی که درک مطلب دارد. گذشته از این، خیلی اتفاق می‌افتد که همه بخش‌های یک کتاب به یک اندازه به کار ما نمی‌آید یا اینکه اصلاً لزومی ندارد بخش‌هایی از آن را بخوانیم. با خلاصه‌نویسی و برجسته‌سازی نکات موردعلاقه‌مان، روایت خودمان از کتاب را شکل خواهیم داد و این یعنی مطالعه به سبک ما!

با پایان هر فصل یا هر قسمت مستقل از کتاب، بهتر است تلاش کنیم مطالب آن بخش را در ذهنمان مرور کنیم و نکات مهم را به خاطر بیاوریم. این کار به تثبیت آموخته‌هایمان کمک می‌کند. می‌توانیم این کار را به صورت کتبی هم بکنیم و بعد با مراجعه به متن اصلی، میزان توفیق‌مان در درک مطالب را متوجه شویم. رسم نمودار درختی یا دیگرانواع نمودار

هم می‌تواند به شکل‌گیری تصویر ذهنی کامل از کتاب کمک کند. این نمودارها شبیه به مدل‌هایی هستند که علاوه بر تعیین اجزای اصلی و فرعی کتاب، روابط این بخش‌ها با یکدیگر را نیز در یک نگاه به ما می‌فهمانند.

نکته پایانی: همان‌طور که پیداست، برخلاف توصیه‌های شماره قبل، این توصیه‌های

سه‌گانه را نمی‌توان و حتی نباید در مطالعه‌ی هر کتابی به کار بست. این شگردها عموماً وقتی به کار می‌آیند که با متنی رسمی طرف هستیم؛ کتابی که می‌خواهیم سراپایش را خوب برانداز کنیم، درباره‌اش حسابی فکر کنیم و در حد امکان از آن بیاموزیم و آموخته‌هایمان را به‌کار بگیریم. همیشه این‌طور نیست. گاهی باید فارغ از این مقدمه‌چینی‌ها و تمهیدات، یک راست به سراغ کتابی برویم و لاجرعه سرش بکشیم! گاهی باید رخت و لباس رسمی را از تن مان درآوریم و با لباسی ساده و راحت بنشینیم ببینیم حرف حساب کتاب چیست. گاهی باید با کتاب رفاقت کنیم تا حرف‌هایش را به ما بگوید. گاهی باید آسوده بخوانیم و آسان بگیریم.

نوشتن، مکمل خواندن است و آمونی برای سنجش کیفیت و کمیت فهم‌مان از متن. یادداشت‌برداری از نکات مهم یا خط‌کشیدن زیر قسمت‌های پراهمیت کتاب‌ها ساده‌ترین راه برای مرور سریع مطالب در موقعیت‌های پسینی مطالعه است

معرفی کتاب

فاطمه سرباز

عنوان: خاطرات محمدحسین خاکساران
تدوین: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
نوبت چاپ: پاییز ۱۳۸۳
ناشر: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

معرفی کتاب

محمدحسین خاکساران در سال ۱۳۲۱ در قزوین متولد شد او تحصیلات خود را از حوزه علمیه آغاز کرد، اما به خاطر فعالیت‌های گسترده انقلابی و دستگیری‌های متعدد، نتوانست تحصیلات خود را ادامه دهد. وی در دانشکده تازه تأسیس اسلامی عربستان پذیرفته شد، اما به علت ممنوع‌الخروج بودن، مانع از سفر ایشان به آن کشور شدند. محمدحسین خاکساران با تعدادی از اعضای برجسته سازمان مجاهدین خلق، ارتباط غیرمستقیم داشت، اما با تغییر ایدئولوژیک و تغییر در کادر رهبری آن و همچنین ارتباط و بیوندی که با روحانیت داشت، این ارتباط اندک هم قطع شد.

آقای خاکساران در طول مبارزات، بارها دستگیر، زندانی و شکنجه گردید. علاوه بر شکنجه‌های عمومی، مورد اذیت و آزار شدید ساواک و بازجوهای زندان قرار گرفت به طوری که آثار این شکنجه‌ها تا پایان عمر به همراه ایشان بود.

«... در این مدت اگرچه پاهایم از ضربات بازجوهای ساواک در امان ماند، شکنجه‌های دیگری را که بعضی از آن‌ها جنبه تفریح و سرگرمی برای شکنجه‌گران داشت، تحمل می‌کردم؛ مثلاً یک بار، یکی از آنان رو به من کرد و گفت: «چرا صورتت را اصلاح نکردی؟» و بعد با پنبه مقداری الکل به صورتم مالید و گفت: «حالا من اصلاح‌اش می‌کنم.» کبریت را روشن کرد و نزدیک صورتم آورد که تمام صورت یک باره آتش گرفت و آنان قاه قاه خندیدند و من مشغول خاموش کردن آتش و تمیز کردن صورتم شدم. بعد با حالت تمسخرآمیزی گفت: «برو جلوی آینه، بین جقدر قشنگ صورتت را اصلاح کردم.» (قسمتی از متن کتاب، صفحه ۱۷۳)

در زندان نیز ضمن اینکه از حرکات ایدئایی منافقین در زندان مصون نبود، مورد بی‌احترامی و تمسخر آنان نیز قرار می‌گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب نیز در مناصب مختلف، از جمله، مدیر کل صدا و سیما، قم و امور استان‌های سازمان صدا و سیما و مرکز جهانی اهل بیت (ع) خدمت کرده است.

مجموعه خاطرات ایشان طی ۳۲ جلسه در مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم ضبط شده و پس از پیاده‌سازی و بازنویسی در ۵ فصل سامان یافته است.

فصل اول، به خاطرات دوران کودکی، تحصیلات، وضعیت خانوادگی و اوضاع سیاسی اجتماعی قزوین می‌پردازد.

فصل دوم، حوادث و وقایع نهضت امام خمینی (ع) را بررسی می‌کند.

فصل سوم، وقایع و فجایع مربوط به دوران دستگیری، بازجویی و زندان را بیان می‌کند.

فصل چهارم، به دو موضوعی که افکار بسیاری از اهل تحقیق و مردم عادی را به خود مشغول کرده بود، یعنی ماجرای کتاب شهید جاوید و دکتر شریعتی می‌پردازد.

فصل پنجم نیز به خاطرات مربوط به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) اختصاص دارد.

